

کاندید اکادمیسین سیستانی

۲۰۲۲ / ۵ / ۲۴

نقش شیرخان ناشر در تحولات اقتصادی شمال شرق افغانستان

برخی از شخصیت‌های پشتون که به صوابدید دولت افغانستان به شمال کشور مقیم شده اند، مصدر خدمات فراموش نشدنی نیز شده اند که یکی از آنها شیرخان خروتی پدر کلان فرهادریا هنرمند معروف است.

شیرخان یکی از پشتونهای مبتکر، متشبهت خلاق و مدنیت گستر در شمال کشور بوده است که بندری بنامش در شمال افغانستان بین تاجکستان و افغانستان نامگذاری شده است. و توسط پلی بردریای آمو تاجکستان را با افغانستان ارتباط میدهد.



Av Daud Safi



شیرخان ناشر از طایفه خروتی (قوم غلجائی) یکی از بزرگان و خانان و زمینداران بزرگ و مشهور خروتی معاصر امان الله خان و نادرخان بود. پس از آنکه حبیب‌الله کلکانی مشهور به بچه سقاو از دست نادر خان شکست خورد، قوای شیرخان به قصد سرکوب یاغیان سقوی بشمال افغانستان گماشته شد. شیرخان تمام اشرار سقوی و باسمة چیهای متعلق به ابراهیم لقی را که از بچه سقاو حمایت میکردند سرکوب و مجبور به فرار به آنسوی پارادریا (رود آمو) نمود. نادرشاه به منظور استقرار اوضاع فرمان می‌دهد تا شیرخان و افراد او در ولایت کندز بطور دائم اقامت اختیار نمایند. شیرخان در سال ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۳۰) به صفت والی کندز [کُهندز] مقرر میشود. غلام سرور ناشر یکی از فرزندان شیرخان در شهر کندز مرکزی چون شیرخان بندر، شرکت تولید روغن «سپین زر»، هتل سپین زر، و لیسه شیرخان و غیره را تأسیس می‌نماید.

سایت «مندیگ» به نقل از «صفیه حلیم» نویسنده و محقق پشتون روایت میکند که: یک قرن قبل شخصی بنام شیرخان خروتی، از قره باغ غزنی به هند رفت و در آنجا به با پول شخصی خود به تجارت پرداخت و سپس از هند به آسیای مرکزی و روسیه رفت و در سمرقند کتابهای کمیاب دینی و تاریخی را دست یاب و محررین فارسی زبان را استخدام میکند تا آنها را بفارسی برگردانند. وقتی امیر امان الله خان از این اقدام او مطلع میگردد، او را فرامیخواند و بخاطر چاپ این کتابها به او مدال درجه اول معارف را با لقب «ناشر» اعطامیکند. شیرخان ناشر در دوره سقوی به دیره اسماعیل خان میرود. در عهد نادرشاه ابتدا بحیث ولسوال اورگون و بعد بحیث نایب الحکومه قطغن و بدخشان مقرر میگردد. او پس از تصفیه باسمة چی های بخارائی به آنسوی آمودریا، در قندوز پلان شهری را پیاده میکند و با کشیدن سرکها و تمدید پایه های تلفون، شرکت «روغن پنبه دانه» را تأسیس میکند. او برای کارگران شرکت خود خانه و کلینیک صحتی و مکتب میسازد.

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

شیرخان در سال ۱۹۳۰ زمین های قزل قلعه را برای ساختن یک بندرتجارتی آماده مینماید و دفترهای گمرک و خانه های نشیمن برای مامورین و مکتب و کلینک صحتی اعمار میکند که بعد بنام بندر شیرخان نامیده شد.

پس از آنکه فابریکه روغن سپین زر به همت و تلاش سرور ناشر فرزند شیرخان ناشر در قندز فعال گردید ، مردم بغلان و قندز به کشت پنبه و لبلبو روی آوردند و ناقلین پشتون زمین های دلدزار و باتلاقی قندز و بغلان را با پشتکار و زحمت کشتی خود توانستند به زمین های آباد و حاصلخیز مبدل کنند. و سالانه از زمینهای خود دو بار و سه بار حاصل بگیرند و از این مدرک تحولی در زندگی اقتصادی مردم پدید آمد که بعد از آن بجای، ضرب المثل قدیمی که میگفتند: «اگر مرگ میخواست قندز برو» چنین تغییر شکل یافت که: «اگر مرد میخواست قندوز برو» آقای انجنیر احسان الله میار روزی برایم در تلفون تعریف میکرد که «در زمان صدراعظم هاشم خان بعد از کشیدن نهر گوهرگان دولت زمینهای تحت آبیاری این نهر را فی جریب به یک قران میفروخت، اما مردم حاضر به خریداری آن زمین ها نبودند. وی افزود که زمین دشت ارچی نیز خاره و لامالک بود تا آنکه دولت مردم بی زمین پشتون را از ولایات جنوب به آنجا اسکان داد و آنها این زمین ها را به زمین های زرخیز مبدل کردند.»

در ولایات شمال کشور زمینهای لامزروع دولتی همواره بیشتر از زمین های مزروعی است که مردم اسناد مالکیت آنها بدست دارند. دولت برای استفاده بیشتر از زمینهای لامزرع در وزارت داخله کشور اداره بی بنام ریاست املاک و اسکان ناقلین بوجود آورد تا اشخاص بی زمین و مستحق را از دیگر ولایات پیدا کرده با دادن گندم بذری و حتی پول تقاوی تشویق به رفتن در ولایات شمال کشور نماید. به این ترتیب دولت مردم را بر روی زمین های لامزرع دولتی اسکان و جابجا میکرد. به نظر میرسد که مردم ترکتبار شمال کشور تا دهه ۵۰ قرن بیستم چندان رغبتی به امور کشاورزی نداشتند و بیشتر به مالداري و قالین بافی و تربیه گوسفند قره قل و تجارت پوست قره قل و قالین به خارج علاقه داشتند و بیشتر زمین های شمال کشور به دلیل عدم علاقمندی مردم بومی به کشت و زراعت، خاره و لامزروع شده بود و یا به باتلاق ملاریا زامبدل شده بودند. چنانکه در میان مردم ضرب المثلی بود که میگفتند: «اگر مرگ میخواست قندوز برو»، زیرا که وجود پشه ملاریا واقعاً مردم را میکشت و در قندوز کمبود نیروی بشری احساس میشد، تا آنکه دولت پروژه مجادله با ملاریا را روی دست گرفت و در محو این مرض نقش داکتر عبدالرحیم خان وزیرصحت عامه وقت بسیار قابل ذکر است.

آقای حسن بیژن ، جهانگرد معروف افغان ویک از اهالی قلم و اندیشه که زاده و پرورده قندز است، از چشم دید خود درباره خدمات شیرخان ناشر و پسرش سرور ناشر نکات جالبی بیان کرده میگوید:

«جناب سیستانی صاحب !

برای من که متولد شهر کندز استم و در زمان ریاست جمهوری محمد داود خان از لیسه شیرخان کندز فارغ گردیده ام ، خوانش این مقاله تحقیقی که به نقش شیرخان ناشر در تحولات اقتصادی شمال شرق افغانستان اختصاص یافته ، از اهمیت ویژه و دلچسپی خاصی برخوردار میباشد. من از صنف اول الی ختم صنف دوازدهم با نام شیرخان و فرزندانش از آن جمله غلام سرور ناشر رئیس اسبق فابریکه سپین زر شرکت و کارکرد های شان به نحوی از انحا آشنایی داشته ام. یکی از پسران کاکای فرهاد دریا که توران نام داشت الی ختم دوره لیسه همصنفی من بود. من یک بخش بزرگی از فعالیت های این خانواده بزرگ را در کندز به چشم سرمشاهده کرده ام. بخشی از کارکرد های این خانواده در کندز و حومه آن که مربوط به دوره شیرخان میشود ، آنها از زبان پدرم و سایر بزرگان

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

کندز شنیده ام. جای خوشبختی است که اینک با خوانش این مقاله تحقیقی پرمحتوا که به همت جناب شما تدوین یافته ، معلومات آفاقی من در مورد فعالیت های گسترده خانواده ناشر در کندز و مربوطات آن تکمیل گردید.

جناب سیستانی صاحب !

شما به نکات بسیار بسیار ارزنده و حیاتی که ارتباط میگیرد به نقش مثبت خانواده ناشر در کندز به ویژه کارکرد های وطنپرستانه شیرخان ، تماس گرفته اید که برای شخص خودم نهایت آموزنده بوده و از ارزش والایی برخوردار میباشد. آنگونه که من از زبان پدرم و سایر بزرگان کندز شنیده ام ، در آن سالها کندز به یک دلدزار لامزروع میماند که رفتن و مسکون شدن در کندز به معنی تبعید یک شخص بود. در آن زمان این اصطلاح مروج بود که : «مرگ میخواهی کندز برو» که بعد ها با آباد شدن کندز و آماده شدن زمین کندز به زرع و رشد زراعت ، آن اصطلاح چنین تغییر کرد : «زندگی میخواهی کندز برو». بعد ها کندز چنان آباد و معمور شد که به گدام غله افغانستان شهرت یافت.

جناب سیستانی صاحب !

آباد شدن کندز و تبدیل شدن یک سرزمین وسیع دلدزار به کشت و زراعت ، فقط و فقط در نتیجه تلاش های خستگی ناپذیر شیرخان بود که بایستی از درگاه ایزد منان روح این مرد بزرگ را شاد بخواهیم. خانواده ناشر نقش بزرگی را در زمینه ترویج علم و معرفت در کندز ایفا کرده است. تاسیس لیسه شیرخان کندز ، تاسیس تیاتر و سینما های ناشر ، کتابخانه ناشر ، تاسیس لیسه نسوان کندز ، تاسیس فابریکه سپین زر شرکت در کندز و ایجاد نمایندگی های آن در ولسوالی های کندز و تخار و همچنان تاسیس چمن سپین زر و هتل و شفاخانه سپین زر را میشود از جمله دستاورد های درخشان تلاش های دلسوزانه و وطنپرستانه غلام سرور ناشر در کندز برشمرد. یادم است وقتی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه ذریعه طیاره مخصوص شان بنام کندهار ، به کندز تشریف میاوردند ، هواپیمای شان در چمن سپین زر پارک می شد و اعلیحضرت تا ختم ایام اقامت شان در کندز ، مهمان غلام سرور ناشر میبودند.»

آقای صالحی یکی دیگر از باشندگان کندز میگوید تصدی سپین شرکت امکانات زیر را برای کارگران خود فراهم کرده بود:

-معاش مناسب ماهوار.

-هفت کیلو روغن نباتی تولید خود تصدی سپین زر.

-هفت کلوچه صابون تولید تصدی سپین زر.

-خانه رهائشی و یا کرایه ماهوار آن.

-تامین انرژی برق حرارتی و یا جنراتور دیزلی.

-مواد محروقاتی برای زمستان از باغ های سپین زر و یا هم پوستک دانه پنبه.

-مجددیت مکتب ابتدایه و یا متوسطه برای اطفال منطقه در اکثر از نماینده گی های سپین زر در

ولسوالی ها.

-اعمار یک باب مسجد در هر نماینده گی.

-اعمار و مجددیت کلوپ (هتل) در هر نماینده گی برای مهمانان دولتی و سپین زر.

-اعطای یک الی سه ماه معاش بخششی بعد از تصفیه بیلانس در اخیر هر سال مالی برای تمام کارمندان سپین زر.

-تداوی مجانی کارگران و کارمندان و اعضای فامیل آنها در شفاخانه مرکزی سپین زر در کندز و فرستادن هیت صحی برای تداوی موظفین و اعضای فامیل آنها به تمام نماینده گی ها ربع وار در طول سال.

-پرداخت کرایه موتر برای انتقال فامیل کارمند در صورت تبدیلی از یک نماینده گی به نماینده گی دیگر.

-پرداخت تقاعدی نقداً. ووووووووووووووو

سنگ تهادب ترقی و پیشرفت در همه عرصه های زندگی مردم ولایات کندز، بغلان، تخار و بدخشان توسط شیرخان و خانواده ترقی پسند او گذاشته شده است. ما مردم قطن زمین مدیون ومرهون این خانواده بزرگ هستیم، خداوند بزرگ همه ی گذشته گان شان را بهشت برین نصیب نماید و بر عمر با برکت زنده های شان بیفزاید، آمین.

با توجه به نظریات آقای بیژن ودیگر صاحب نظران بغلان و کندز، بدون تردید بر اثر ابتکار وتوجه وغمخواری خانواده ناشر در قندزوبغلان است که ارزش زمین در صفحات شمال کشور بخصوص در قندوز و بغلان بخاطر حاصل دهی محصولاتش بالا رفت و چون ناقلین پشتون در تولید محصولات زمین خود پیشقدم تر بودند، دشمنان وحدت ملی افغانستان در میان مردم بومی چنین تبلیغ میکردند که حاکمیت پشتونها در افغانستان سبب ستم ملی بر مردم اوزبک و تاجیک صفحات شمال کشور شده و زمین های سمت شمال با زور و عنف از مردم اوزبک و تاجیک شمال گرفته شده و به اقوام پشتون جنوب داده شده است و می باید این مردم دوباره به سرزمین های اصلی خود بجنوب هندوکش برگردند!؟

بدبختانه نتیجه این تبلیغات، اعمال سیاست تصفیة قومی پشتونها در شمال کشور از سوی قوماندانان بیسواد جمعیت اسلامی و جنبش ملی - اسلامی رشید دوستم بود که تا کنون دوبار اقوام پشتون شمال کشور با چنین نقاضت ها و شقاوت های قومی و تباری روبرو شدند : بار اول در دهه ۹۰ قرن بیستم همزمان با روی کار آمدن حکومت تنظیمهای جهادی و سر برآوردن رشید دوستم در شمال کشور، سیاست تصفیه قومی مبنی بر اخراج اجباری اقوام پشتون از صفحات شمال روی دست گرفته شد و کسانیکه در تعمیل این تصمیم تعطل می ورزیدند بلادرنگ کشته میشدند. بسیاری از خانواده های پشتون از دم تیغ بی دریغ قوماندانان رشید دوستم و جمعیت اسلامی گذشتند و حتی خرمن های گندم و محصولات به ثمر رسیده شان آتش زده میشد تا اینکه طالبان ظهور کردند و شر آنها را از سر مردم پشتون و غیر پشتون کوتاه ساختند.

بار دوم با سقوط حکومت طالبان توسط بمباردمان های ۵۲B امریکائی، پشتونهای شمال کشور بجرم همزبانی و به بهانه همکاری با طالبان در ولایات فاریاب و بلخ و قندوز و تخار و بدخشان و بغلان و سمنگان و بادغیس و هرات مورد ظلم و تعدی و تجاوز نیروهای ائتلاف شمال قرار گرفتند، خانه ها و مال و دارائی شان به غارت برده شد و بر زنان و ناموس شان تجاوز صورت گرفت.

بگزارش بی بی سی، در سال ۲۰۰۲ در حدود ۸۰ هزار نفر از پشتونهای شمال کشور در حالیکه تمام مایملک خود را از دست داده بودند، تنهاخود و فرزندان خود را تا جلال آباد و هلمند و قندهار

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولی

رساندند و در کمپ های بیجا شدگان داخلی پناه گرفتند و حتی تا امروز هم دوباره به محل سکونت اصلی خود باز نگشته اند، زیرا خانه و سرپناه و زمینهای شان از سوی قوماندانان ائتلاف شمال غصب گردیده و بنام افراد زورمند محلی قباله شده است و دولت کرزی و اشرف غنی توانایی تطبیق قانون و رساندن حق به حقدار را در این ولایات نداشتند. بدون ترئید بسیاری از این آوراگان اجباری به صفوف طالبان پیوستند تا روزی انتقام خود را از قوماندانان جمعیت اسلامی و جنبش اسلامی دوستم بگیرند. پایان

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په څیر و لولئ